



«تصادف»: داستان چند خانواده ایرانی
چینی، سیاه پوست و ... در آمریکا

نگاهی به اپیدمی جراحی های زیبایی در ایران

وسوسه یک نسل!

در بخش خانواده بخوانید



عبدالله محمدی

کمتر از یک ماه تا آغاز جشنواره فجر باقی مانده است

تب و تاب استودیوها و فیلم های در راه

بخش هنر

در ادامه مذاکرات هسته ای ایران و اروپا
ارتش میزبان پیشنهاد های تازه

صفحه سیاست

محسن وزیری مقدم، شخصیت اروپایی سال ۲۰۰۵

نقاش کهنسال ما

بخش هنر

گفت و گو با استاد مهندس احمد عاشورپور

خواننده قدیمی ترانه های فولکلور

هنوز و همیشه می خوانم

بخش خانواده

ماجراهای اقل های زنجیر دای در دیگر نقاط جهان

قاتل بوستون

بخش خانواده

غلبه بر افسردگی زمستانی!

بخش خانواده

تبعیض نژادی هنوز زنده است



بی انصافی است که بگویم موفقیت فیلم «تصادف» کاملاً دور از انتظار بوده است. حتی پیش از کسب جوایز جشنواره ها و نمایش نسبتاً موفق فیلم هم می شد حدس زد که باید اثر خاصی باشد. کارگردان فیلم کم تجربه بود و علیرغم نوشتن فیلمنامه های تلویزیونی موفق، به عنوان یک نویسنده فیلمنامه برای فیلم های بلند سینمایی تازه کار به شمار می آمد. اما نگاهی به فهرست بازیگران فیلم نشان می داد که احتمالاً چیزی در اثر او بوده که این لشکر بازیگران معتبر و مشهور حاضر شده اند همه در فیلم او کنار هم قرار بگیرند. پل هگیس کار فیلمنامه نویسی برای سریال های تلویزیونی را از سال ۱۹۸۷ و با مجموعه سی و خنده ای ساله، شروع کرد و با نامزد شدن برای جایزه انجمن نویسندگان آمریکا و کسب دو جایزه امی، خودش را به عنوان یک فیلمنامه نویسی با استعداد شناساند. از آن زمان تا به حال فیلمنامه یک فیلم سینمایی نه چندان موفق، یک فیلم تلویزیونی چند سریال توسط او نوشته شده که بعضاً موفق هم بوده اند...

بخش هنر

نگاه هفته

بلندترین شب سال، گرانتترین شب سال

دردسرها یلدا!



اول: چهارشنبه شب، یلدا مهمان ما بود. مثل همیشه آمد، توی یک شب سرد و سیاه، وقتی زمستان برای رفتن پاییز مرتبه ای سوزناک می خواند. قربانی با قدم یلدا، دنج همیشگی هندوانه ها، کندن پوست میوه ها، آجیل مشکل گشا، مقادیری شوخی خنده و حسن ختام هم با حافظ بود. و حال چند ساعتی پس از رفتن یلدا، روزی اول فصل آخر، از همه خارتره ها، فقط یک نکته توی ذهن باقی مانده: یلدا چقدر گران تمام شده!

دوم: یک هفته دیر رسیدیم. این سر نوشت ناگزیر هفته نامه هاست. نمی شود که یک هفته قبل به پیشواز بروی و نمی شود که یک روز بعد هم بنویسی. لاجرم اسیر کاغذهای تقویم می شوی و مثلاً ناچار از سپردن تیتریک به یلدا، بگذری. اما گاهی زندگی، تقویم را پشت سر می گذارد. این وقتی است که یک روز بعد از اتفاق هم از اتفاقی می نویسی. مثلاً همین یلدا که چهارشنبه شب آمد و رفت.

سوم: نقل حکایت تاریخی یلدا نیست که احتمالاً ناگفته می داند. آن ها که نمی دانند هم طوطی وار شب بلند سال را پای سفره می نشینند. حرف این نیست. جایی روی کاغذ به یلدا ای سر گذشته می رسم، که همه به درد مشترک می رسند، گویی بلندترین شب سال، گرانترین شب سال هم هست!

چهارم: سنت ها آرام، آرام رگ می بزند. گرچه این جماعت شیفته شرب المثل های به جا مانده از تاریخند اما صورت، اگر باز نسلی بخورد هم از سرخی به سیاهی می رسد. واقعیت این است که حالا حتی دید و باز دیدهای عید هم کمرنگ شده. راستش سنت ها به دلیل معضلات اقتصادی ظاهراً برای خیلی ها دردسرسازند تا شادی بخش. نمی شود آن ها را نادیده گرفت و از طرفی هم نمی شود آن طور که سزاوارند برایشان کرد. آخرین نمونه اش همین یلدا که گذشت. خبرتین ای فراتر از هزینه های معمول برای زنده نگه داشتن شمع نیم سوز یک سنت، نچی دلدیز، تنها به خاطر ۶۰۰ تایی زندگی بیشتر شب، حالا سنت های اصیل را تنها باید روی سفره های همیشه رنگین سراغ گرفت، آنها که گرانی ناگهانی میوه و آجیل برایشان ملالی نیست. چیزی شبیه طرح روز و فرد خودمروها که برای بعضی ها تنها به معنای استفاده یک روز در میان از چند خورد ووشان است اما اکثریت یلدا!

پنجم: تمام ملامت روی ما برای پوست کندن کدو اتفاق بود. در شب مهمانی یلدا، ناگهان خوراکی ها گران شدند. گرچه مدیرعامل سازمان میوه و تره بار شهرداری، چند روز قبل از شب یلدا با اطمینان گفته بود: «ارزوی واسطه برای افزایش قیمت ها در شب یلدا امسال هرگز

در شب مهمانی یلدا، ناگهان خوراکی ها گران شدند. گرچه مدیرعامل سازمان میوه و تره بار شهرداری، چند روز قبل از شب یلدا با اطمینان گفته بود: «ارزوی واسطه ها برای افزایش قیمت ها در شب یلدا امسال هرگز

محقق نمی شود. ما از مدت ها پیش محصولات مربوط به مراسم یلدا را خریداری ذخیره کرده ایم. ما سعی می کنیم در شب یلدا محصولات ارزانتر از سطح بازار عرضه شوند. اما ظاهر آن چه که محقق نشد، ارزوی ما بود. بلندترین شب سال، گرانترین شب سال بود. بلندترین شب ششم، باید فکری به حال این مراسم کرد. نه، چشم امید به ارزانی این شب ما نیست. اما انسان موجود

کاریکاتور



یک توضیح و تصحیح درباره مطلب صفحه ۱ بخش هنر: داستان فیلم «تصادف»، در اس آنجلس می گذرد، نه در نیویورک، انگونه که به اشتباه در رویتیر و لید آمده است.

